



رُزهای جنگلی

تحلیلی بر نقش رهبران در پیروزی و شکست انقلابها

تدوین (به شیوه گردآوری):

سید جواد حسینی رشت آبادی

کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه گیلان

دکتر مونا اسالم نژاد گیلوئی

استادیار پژوهشکده گیلان شناسی دانشگاه گیلان

دکتر مرتضی مسرور علی نودهی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان

مرکز نشر دانشگاه گیلان

۱۴۰۴



دانشگاه گیلان
1353-1974

شابک: ۱-۳۳۴-۱۵۳-۶۰۰-۹۷۸

سرشناسه	: حسینی رشت‌آبادی، سیدجواد، ۱۳۵۵-
عنوان و نام پدیدآور	: رزهای جنگلی: تحلیلی بر نقش رهبران در پیروزی و شکست انقلابها / تدوین سیدجواد حسینی رشت‌آبادی، مونا اسالم‌نژاد گیلوئی، مرتضی مسرورعلی نوده‌ی؛ ویراستار علمی و ادبی عباس پناهی.
مشخصات نشر	: رشت: دانشگاه گیلان، انتشارات، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری	: ۵۱۷ص.
شابک	: 978-600-153-334-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۴۵۹-۴۶۴.
یادداشت	: نمایه.
عنوان دیگر	: تحلیلی بر نقش رهبران در پیروزی و شکست انقلابها.
موضوع	: نهضت جنگل، گیلان، ایران، ۱۳۳۳-۱۳۴۰ق. Jangal movement, Gilan, Iran, 1914-1921
موضوع	: رهبری Leadership
موضوع	: ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ق. -- جنبشها و قیامها Iran -- History -- Qajars, 1779 - 1925 -- *Protest movements
	: آلمان -- تاریخ -- انقلاب، ۱۹۱۸م. Germany -- History -- Revolution, 1918
شناسه افزوده	: اسالم‌نژاد گیلوئی، مونا، ۱۳۶۲-
شناسه افزوده	: مسرورعلی نوده‌ی، مرتضی، ۱۳۶۱-
شناسه افزوده	: پناهی، عباس، ۱۳۵۴ -، ویراستار
شناسه افزوده	: دانشگاه گیلان، انتشارات
رده بندی کنگره	: DSR۱۴۷۱
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۷۵۲۰۴۵:
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۰۳۱۷۹۴

مرکز نشر دانشگاه گیلان

عنوان کتاب	: رزهای جنگلی: تحلیلی بر نقش رهبران در پیروزی و شکست انقلابها
گردآورندگان	: سیدجواد حسینی رشت‌آبادی، دکتر مونا اسالم نژاد گیلوئی، دکتر مرتضی مسرور علی نوده‌ی
ویراستار علمی و ادبی	: دکتر عباس پناهی
نوبت چاپ	: اول، ۱۴۰۴
ناشر	: مرکز نشر دانشگاه گیلان
شمارگان	: ۱۰۰۰ جلد
قیمت	: ۴۶۶۰۰۰۰ ریال

* هر گونه چاپ و تکثیر صرفاً در اختیار مرکز نشر دانشگاه گیلان است.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
کلیات	ج.....
پیش‌گفتار	و.....
بخش اول: جنگلی‌ها	۱.....
فصل اول: مردم ایران در مقابل نظامیان، سیاستمداران و انقلابیون	۱.....
۱-۱- قاجاریه و نفرت مردم	۲.....
۲-۱- مشروطه خواهان و حمایت مردم	۷.....
۳-۱- انقلابیون و هراس مردم	۱۷.....
فصل دوم- انقلاب سرخ ایران از ژوئن ۱۹۲۰ در رشت تا مارس ۱۹۳۹ در کومونارکا..	۷۱.....
۱-۲- از سوم ژوئن ۱۹۲۰ تا کودتا: پیروزی انقلاب	۷۲.....
۲-۲- از ۳۱ جولای ۱۹۲۰ تا ۳ دسامبر ۱۹۲۱: سرکوب انقلاب	۹۸.....
۳-۲- از سوم دسامبر ۱۹۲۱ تا ۱۰ مارس ۱۹۳۹: تعقیب انقلاب	۱۳۸.....
فصل سوم- عوامل مؤثر در شکست انقلاب، از نفوذ خارجی‌ها تا ضعف داخلی‌ها .	۱۴۵.....
۱-۳- دول خارجی و شکست انقلاب	۱۴۶.....
۲-۳- توده مردم گیلان و شکست انقلاب	۱۶۰.....
۳-۳- رهبران نهضت جنگل و شکست انقلاب	۱۶۶.....
بخش دوم: اسپار تا کیست‌ها	۲۱۷.....
فصل اول- مردم آلمان در مقابل نظامیان، سیاستمداران و انقلابیون	۲۱۷.....
۱-۱- نظامیان شکست‌خورده و احترام مردم	۲۱۸.....
۲-۱- جمهوری وایمار و نفرت مردم	۲۳۹.....
۳-۱- انقلابیون و هراس مردم	۲۵۱.....

فصل دوم- انقلاب سرخ آلمان از ژانویه ۱۹۱۹ در برلین تا اوت ۱۹۴۴ در بوخنوالد . ۳۲۱

۱-۲- اول تا ششم ژانویه ۱۹۱۹: پیروزی انقلاب ۳۲۲

۲-۲- از ششم تا پانزدهم ژانویه ۱۹۱۹، سرکوب انقلاب ۳۲۶

۲-۳- از ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹ تا ۱۸ اوت ۱۹۴۴: تعقیب انقلاب ۳۴۴

فصل سوم- عوامل مؤثر در شکست انقلاب، از نفوذ خارجی ها تا ضعف داخلی ها ۳۵۵

۱-۳- دول خارجی و شکست انقلاب..... ۳۵۶

۲-۳- توده مردم آلمان و شکست انقلاب ۳۶۶

۳-۳- رهبران اسپارتاکیست و شکست انقلاب ۳۷۸

بخش سوم: نقش رهبران در شکست انقلاب ها..... ۴۳۳

فهرست منابع و مآخذ..... ۴۵۹

نمایه..... ۴۶۵

ره میرزا قشم شم سیاست ایشیتکایه
صد تا تی جوری جوجه اونه دان چیلیکایه
تو چه دانی چپ چیسه و راست کویدانه رایه
بئس اییچه خب آموخته بی بی آن تی صلایه...
هره از بر نشناخته ایسی ویلان و سیلان
خانه بنایی تی دوعایه گردانی قیلان
تی دستا گیری شاله کونی جیر کشی شیلان
تی پوشت ره ان پوشتی نیبه باده هوایه
تو پالوده پچی قناده دس پنجه سیوایه!

هی بچه پروا! سیاست مثل یه گربه وحشی و مکار هست
صد تا جوجه کوچولو مثل تو تازه یه وعده پیش گذاش هست
تو چه می دونی جناح چپ چی هست و راست کدوم یکی هست؟
اجازه بده آموزش های اولیه ات به یه جایی برسن، این لازمه کار تو هست...
هنوز دست چپ و راستت رو نمی تونی از هم تشخیص بدی، حیران و سرگردان
راه افتاده ای این طرف و آن طرف؟
دعای خود را درون خانه گذاشته ای و بیرون به دنبال آن می گردی؟
شالت را در دست می گیری و بالا و پایین می پری و ادعای پیروزی می کنی؟
این کارها برای پشت تو تکیه گاه نمی شود که به آنها تکیه کنی، باد هوا هست
تو فالوده پز هستی، دست پخت قناد چیز دیگه ای هست!
(شیون فومنی)

کلیات

کتابی که در دست دارید فعالیت‌ها و قابلیت‌های انسان‌های شجاع و پاکدلی را بررسی می‌کند که در برهه‌های پرتلاطم به‌جای آن‌که به زندگی شخصی و پیشرفت در زندگی خصوصی خود برسند، تمام هم‌وغم خود را مصروف تغییر دادن اوضاع سایر مردم کردند. آن‌ها با وجود نیت‌های پاک و تلاش‌های خارق‌العاده، نهایتاً به دلیل نداشتن پاره‌ای صفات و ایستارها در رسیدن به اهداف بلندپروازانه خود شکست خورده و جان خود را در این راه از دست دادند؛ اما یاد آن‌ها و جنبش‌هایشان همواره در تاریخ می‌درخشد و همچنان سؤالات بی‌شماری را برمی‌انگیزاند. ایده اولیه این کتاب به زمستان ۱۳۸۳ برمی‌گردد که یکی از نویسندگان می‌بایست در کلاس درس جناب آقای دکتر خرابی مقاله‌ای مبسوط در مورد یک انقلاب تهیه می‌کرد و به دلیل مطالعات قبلی خود انقلاب آلمان را به‌عنوان انقلاب مورد بررسی خود انتخاب کرده بود. آن‌چه آن موقع حین تهیه مقاله در مورد انقلاب اسپارتاکیست‌های آلمان، جرقه نوشتن این کتاب شد کشف شباهت عجیبی بود که بین روحیات و منش رهبر اسپارتاکیست‌ها و رهبر انقلاب جنگلی‌های گیلان (زادگاه نویسندگان این کتاب) وجود داشته است. جالب آن‌که قبلاً طی یک سفر کاری به لهستان، نیز شباهت بین روحیات آرام و خجولانه اما آزادمنشانه گیلانی‌ها و لهستانی‌ها جلب‌توجه کرده بود. از طرف دیگر آن سال‌ها مسئله شکست مجاهدین در افغانستان و به‌خصوص ترور ناگهانی و شوکه‌کننده احمدشاه مسعود در ۱۳۸۰ نیز ذهن بسیاری از افراد آشنا با روحیات و دلیری‌های او را در مقابل دولت کمونیست افغانستان و اشغالگران شوروی، مشغول خود ساخته بود. او هم به همان سرنوشت شومی گرفتار آمده بود که رهبر اسپارتاکیست‌ها و جنگلی‌ها درست در زمانی که به‌نظر می‌رسید به اوج قدرت خود رسیده‌اند، به آن دچار شده بودند. پس از مقایسه زندگی و روحیات این سه نفر در ۱۳۸۴، دانه‌های بعدی تسبیح هم جور شدند: نویسندگان این کتاب در قدم بعدی انبوه رهبران شکست‌خورده‌ای را در ذهن ردیف کردند که آن‌ها هم جنگ‌هایی طولانی و طاقت‌فرسا را رهبری کرده؛ ولی پس از دلاوری‌ها و موفقیت‌هایی خیره‌کننده به طرزی فجیع به قتل رسیده بودند و همه تلاش‌هایشان ضایع شده بود. این‌که چقدر روحیات و کارهای آن‌ها هم مشابه رهبران انقلابی در پایتخت آلمان، جنگل‌های گیلان و پنجشیر افغانستان بوده است! و این‌که آیا خود این رهبران نبوده‌اند که به دلیل ضعف‌ها و تردیدها و ندانم‌کاری‌هایشان چنین سرنوشت تلخی را برای خود و انقلابشان رقم‌زده‌اند؟ آیا آن‌ها همچون گل‌های رز زیبا اما لطیفی نبوده‌اند که به‌جای رشد در باغچه و گلخانه‌ای پر از مراقبت و نگهداری،

در جنگلی غریبه و بی‌رحم غنچه کرده و هنوز باز نشده در کوران رقابت‌ها و تاخت‌وتازهای حیوانات جنگل پرپر شده‌اند؛ چون اصلاً ذات و ساختار آن‌ها مناسب فعالیت در چنین محیط خشنی نبوده است؟! با مطالعاتی که در ده سال بعد توسط ما انجام شد یک سری خصایص مشترک بین همه این «رزهای در جنگل گیرافتاده» پیدا شدند. در بررسی نهایی مشخص گردید می‌توانیم مجموعه‌ای از ویژگی‌های شخصیتی را استخراج کنیم که ناتوانی رهبران انقلابی را برای هدایت انقلاب‌ها نشان می‌دهند و در صورت وجود داشتن در شخصیت رهبران انقلاب سبب به شکست کشیده شدن انقلاب تحت‌رهبری آنان خواهد شد و همین فرضیه مقدمه تهیه این اثر شد.

در طول آن سال‌ها و این چند سالی که مشغول نگاشتن کتاب بودیم گروه بسیار بزرگی از اساتید، دانشجویان، نویسندگان صفحه‌های مجازی، دوستان و همکاران در گردآوری منابع و اطلاعات و خاطرات در نهایت لطف و بزرگواری، به ما کمک کردند که ذکر نام همه آن‌ها در اینجا ممکن نیست و ما در اینجا از فرد فرد آنان صمیمانه تشکر می‌کنیم. جناب آقای دکتر خرابی که از منابع آلمانی گرفته تا متن فارسی کتاب روزنبرگ (که آن زمان هنوز فقط به صورت دست‌نوشته‌های ایشان در دست بود) و خاطرات و آموخته‌های شخصی را از زمان تحصیل خود در آلمان غربی سابق در اختیار ما قرار دادند کمال تشکر و امتنان را داریم. در فرایند بررسی و انتشار کتاب، ریاست محترم پژوهشکده گیلان‌شناسی جناب آقای دکتر محمود رنجبر همواره پشتیبانی همه‌جانبه‌ای از گروه ما به عمل آورده و با بزرگواری گنجینه‌ای از منابع و امکانات را برای ما فراهم کردند و آقای دکتر عباس پناهی عضو هیئت‌علمی گروه تاریخ پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان زحمات فراوانی برای انتشار کتاب متحمل شدند. ما خود را قدر دان و مدیون این پشتیبانی‌ها و اعتماد مشفقانه می‌دانیم که تألیف و انتشار این کتاب بدون آن‌ها ممکن نبود. آقایان علیرضا ناصری و کریم اخوان در انتخاب منابع و آقای امیر کیانی در یافتن اطلاعات در مورد تسلیحات به‌کاررفته در انقلاب‌های مورد بررسی کمک‌های بسیار ارزشمندی در اختیار ما گذاشتند که جای تشکر دارد.

امید است که نظریه مطرح‌شده در این کتاب فتح‌البابی هرچند کوچک برای بررسی نقش رهبران در کنش‌های جمعی و پیشگیری از فجایعی باشد که بارها در تاریخ تکرار شده و هر بار تنها به کشته شدن انسان‌ها و هدر رفتن تلاش‌های خارق‌العاده آن‌ها ختم شده است. باوجود تلاش‌های فراوان ما نتوانسته‌ایم همه جوانب پیدا و پنهان این انقلاب‌ها و نقش رهبران در آن‌ها را بررسی کنیم و گاه، مثلاً در مورد نقش امپراتوری عثمانی در این وقایع، در نهایت هم موفق به یافتن منابع مورد نظر نشدیم. بدیهی است که این پژوهش جای کار و اصلاح فراوانی دارد و نویسندگان از دریافت نظرات انتقادی و تکمیلی خوانندگان محترم و متفکر، مشتاقانه استقبال خواهند کرد.

Ponete che la nuova aristocrazia che sorge manifestasse schiettamente e semplicemente il suo in-tendimento, che è quello di soppiantare l'antica; nessuno le verrebbe in aiuto, e sarebbe vinta prima di avere combattuto. Invoco, non fa paleso di volere cosa alcuna per sé, ben sapendo che, senza chiederla preventivamente, la conseguirà insieme colla vittoria (Pareto, 1919:129).

فرض کنید يك گروه سیاسی جدید آشکارا و به سادگی نیت واقعی خود را برای ریشه کن کردن گروه حاکمه فعلی اعلان کند: در این صورت هیچ کس به کمکش نخواهد شتافت؛ گروه قبل از اینکه حتی يك بار فرصت جنگیدن پیدا کند شکست خواهد خورد. برعکس اگر به ظاهر طوری رفتار کند گویی هیچ چیز برای خودش نمی خواهد، درحالی که خوب هم می داند در واقع به دنبال خواسته های دل خویش است، آنگاه خود به خود و بدون آنکه در ادامه نیازی به طرح خواسته های خود داشته باشد به محض پیروزی به همه آنها دست خواهد یافت.

پیش گفتار

انقلاب یکی از آن مفاهیم انتزاعی جامعه‌شناسی بوده که همیشه بر سر آن بحث داغ و پرهیجانی جریان داشته است. حتی می‌توان گفت پیدایش رسمی رشته جامعه‌شناسی واکنش دورکیم به اولین انقلاب کلاسیک دنیا (انقلاب فرانسه) بوده و پس‌از آن هم تغییرات اجتماعی شدید، در مجادلات مارکس و وبر و سپس بررسی جامعه زیر سایه انقلاب روسیه و حاکم شدن فاشیست‌ها در دول محور، همیشه یک محور مهم در مباحث در این رشته بوده است؛ با این حال هنوز اختلاف‌نظر در مورد انقلاب و جنبه‌های مختلف آن با شدت و حدت بیشتری نسبت به سایر مباحث اجتماعی در جامعه‌شناسی وجود دارد. این اختلافات از همان قدم اول یعنی تعریف انقلاب شروع می‌شود. این که به کدام تغییرات اجتماعی می‌بایست انقلاب گفت و کدام تغییرات صرفاً تغییر اجتماعی و نه انقلاب هستند ابداً موضوعی مورد توافق همه نیست؛ اما توافق نسبی وجود دارد که به‌طور کلی تغییراتی را که یک جامعه به خود می‌بیند می‌توانیم به تحولات اجتماعی و تغییرات اجتماعی تقسیم کنیم؛ در حالی که تحولات اجتماعی تغییراتی بسیار گسترده و در طول صدها یا هزاران سال هستند تغییرات اجتماعی پدیده‌های قابل‌رؤیت و بررسی در زمانی کوتاه هستند که هر شخص می‌تواند در طول زندگی خود آن‌ها را شخصاً تعقیب کرده و نتایج قاطع آن‌ها را ببیند یا نتیجه موقتی آن را دریابد (روشه، ۱۳۸۰: ۲۶). هرچند که در واقع برای مفاهیم انتزاعی و مجرد هیچ‌گاه نمی‌توان یک تعریف جامع‌و‌مانع ارائه کرد؛ اما به‌طور کلی در زبان عامیانه برای هر تحول شدید و آمدن قالب‌های جدید کلمه تحول انقلابی به کار می‌رود. تغییرات درازمدتی مثل یکجانشین شدن بشر، صنعتی شدن اروپا و حتی رنسانس را هم می‌توان مسامحتاً انقلاب نامید؛ اما توافق نسبی وجود دارد که آن‌ها را تحت مقوله تحولات اجتماعی طبقه‌بندی کنیم. در تغییرات اجتماعی ظرف چند دهه جامعه دچار تغییرات شدیدی می‌شود که ساختارهای جامعه را تغییر می‌دهد. از یک شورش (مثل قیام بوکسرها چینی در ۱۹۰۰) و کودتا (مثل کودتای سرهنگ‌های یونانی در ۱۹۶۷) گرفته تا جنگ‌های استقلال طلبانه کشورهای مستعمره و قیام‌های حق طلبانه (مثل اعتراضات سیاه‌پوستان آمریکایی در دهه ۱۹۶۰) و حتی به قدرت رسیدن نازی‌ها در آلمان را می‌توان در مقوله تغییرات اجتماعی دید؛ اما مهم‌ترین نمود تغییرات اجتماعی انقلاب‌ها هستند که در طی آن‌ها یک حکومت به دلیل فشار گروه‌های بزرگی از مردم و با خشونت ساقط می‌شود. این اسقاط نظام حاکم می‌تواند در شکل‌ها و فرایندهای بسیار متنوعی ظاهر شود؛ اما زدوخوردها و اعمال خشونت از طرف انقلابیون (و به‌خصوص ضدانقلابیون!)

تقریباً یک جزء قطعی از آن‌ها هستند (کوهن ۱۳۸۲: ۳۵-۶۱). وقتی بخواهیم انقلاب‌های شکست‌خورده جهان را بررسی کنیم این مشکلات در تعریف انقلاب بیشتر هم می‌شود؛ چون در آن حالت ما با انقلاب‌های «نیمه‌کاره» ای طرف هستیم که موفق به اسقاط نظام هم نشده‌بوده و گاهی در حد یک شورش بزرگ باقی‌مانده بوده‌اند. در این حالت نمی‌توان به‌سادگی همه انقلاب‌ها را با «سقوط خشونت‌آمیز نظام توسط مردم» تعریف کرد و مجبور هستیم به بسیاری از تلاش‌هایی هم توجه کنیم که قرار بوده به مشارکت گروه‌های بزرگی از ملت، سرنگونی حکومت با حمله مسلحانه، تغییر ساختارهای سیاسی اجتماعی اقتصادی جامعه و... منجر گردند؛ اما به‌دلایلی که اتفاقاً همان موضوع مورد بحث ما خواهند بود - به این اهداف نائل نیامده‌اند. به‌این ترتیب باید توجه داشته‌باشیم که گرچه ما می‌پذیریم که به‌قول برینتون، «انقلاب کلمه‌کشداری است»؛ اما ما مثل او انقلاب را تنها به معنای «جان‌شینی ناگهانی و شدید گروهی که تاکنون حکومت را در دست نداشته‌اند به‌جای گروه دیگری که تا پیش‌ازین متصدی اداره امور سیاسی کشور بوده‌اند» (برینتون، ۱۳۶۲: ۲) در نظر نخواهیم گرفت؛ بلکه تعریف‌گی روشه را مبنای خود در نظر خواهیم داشت که:

«انقلاب عبارت از عصیان جمعی، ناگهانی و شدیدی که قصد آن واژگونی قدرت یا رژیم و دگرگونی وضعیت معینی است» (روش، ۱۳۸۰: ۲۲۴).

این تعریف شامل عناصر تعیین‌کننده‌ای است که بدون آن‌ها ممکن است تنها با یک حرکت مدنی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی... شورش یا اعتصابی کوچک و منفک، جنبشی آزادی‌خواهانه، صلح‌طلبانه، استقلال‌طلبانه و حتی یک کودتای صرف، طرف باشیم؛ اما با در نظر گرفتن آن‌ها می‌توانیم بر تلاش‌های واقعاً انقلابی متمرکز شویم. این عناصر عبارت‌اند از تلاش برای واژگونی رژیم یا ساختار حاکم بر جامعه که ضمناً - علاوه بر به‌دست گرفتن قدرت - هدف دگرگونی کلی و ساختاری جامعه را هم داشته‌باشد، عصیان‌آمیز و همراه با خشونت بودن، ناگهانی و شدید بودن (نه یک جنبش طولانی و بطئی فرهنگی، مذهبی، علمی...) و درعین‌حال مقطعی و منحصر به یک فرد یا یک گروه کوچک نبودن. با توجه به این عناصر، بسیاری از کنش‌های جمعی به رهبری افرادی که رسماً یا انقلابگر محسوب نمی‌شوند یا حتی خود به‌ظاهر حاکم بوده‌اند را هم می‌توان در بررسی انقلاب‌ها بررسی کرد و ما هم همین کار را خواهیم کرد. در بررسی رهبران انقلابی در این کتاب، نه‌فقط به انقلاب‌های موفق و نه‌فقط به تلاش‌ها برای سرنگونی حکومت‌ها که با همه آن تلاش‌هایی سروکار خواهیم داشت که به نیت تغییر اساسی و جدی در ساختارهای اجتماعی، با کمک مبارزه و مقاومت مسلحانه صورت گرفته‌اند. ما این نوع کنش‌های جمعی را «تلاش‌های انقلابی»^۱ می‌نامیم و همه آن‌ها را در طول کتاب مدنظر خواهیم داشت. به همین ترتیب گرچه بسیاری از عصیان‌های انقلابی باوجود

1- Revolutionary attempt

گسترده‌گی زمانی/مکانی/اجتماعی یا بزرگی مشارکت‌کنندگان در آن‌ها، جدیت انقلابیون و اهداف آن‌ها و نزدیک شدنشان به برپا کردن یک انقلاب بزرگ در نهایت چنان سرکوب شدند که گویی هرگز وجود نداشته‌اند؛ اما ما آن‌ها را هم انقلاب فرض خواهیم کرد. مواردی که در طی یک «تلاش انقلابی»، یک تلاش جمعی بزرگ و جدی و خشن برای ایجاد تغییرات ساختاری صورت می‌گیرد (مثل تلاش سالوادور آلنده¹) نیز گرچه رسماً انقلاب نیستند؛ اما مشمول بررسی‌های ما خواهند بود. بدیهی است که تعریف رهبران انقلاب، از تعریف خود انقلاب هم مشکل‌تر بوده و این عنوان گاهی فقط به رهبرانی که انقلاب آن‌ها به پیروزی رسیده و گاه به هر کسی که بانی یک تغییر اجتماعی بزرگ بوده یا حتی هر کدام از زعمای حاضر در دولت‌های پس از انقلاب‌ها اطلاق گردیده‌است. ما در بررسی انقلاب‌های شکست‌خورده به موفق بودن یا نزدیک بودن انقلاب‌ها به سرنگونی حکومت ملزم نخواهیم بود و چون در جستجوی دلایل شکست انقلاب‌ها هستیم، انقلاب‌هایی که هنوز به مرحله بلوغ و جدیت نرسیده بودند را هم مورد توجه خواهیم داشت. رهبران انقلابی مدنظر ما هم فقط افرادی هستند که عامل فکری (و نه مثلاً نظامی) اصلی پشت این عصیان‌ها بوده و انقلاب با اتکا به مقبولیت و مشروعیت تفکر آن‌ها به صورت جدی شروع شده و با توسل به سرسپردگی پیروان به تفکرات آن‌ها پیش رفته‌است. افرادی که در کنار آن‌ها حضور - هرچند فعال - داشته یا از دور به آن‌ها کمک می‌کرده‌اند، پیرو آن‌ها یا در نسل‌های بعدی انقلاب بوده‌اند، صرفاً در دسته یا دولت انقلابی حضور داشته‌اند، همچنین رهبران شورش‌هایی که یکباره و بدون برنامه انقلابی شروع شده و اهداف کوچک محلی و قشری داشته‌اند، رهبران شورش‌ها و انقلاب‌های بدون خشونت مثل انقلاب میخک پرتغال²، رهبران جنبش‌های صلح‌طلبانه بدون خشونت یا زعمایی که جنبش‌های اجتماعی، مذهبی یا فرهنگی را رهبری می‌کرده‌اند در دسته مورد بررسی ما جا ندارند. آن دسته از رهبران انقلابی که ابتدا شکست‌خورده؛ ولی نهایتاً انقلابشان را به پیروزی رسانده و به نسل بعدی تحویل داده‌اند هم در بررسی ما رهبران شکست‌خورده محسوب نمی‌شوند. رهبران انقلابی شکست‌خورده برای ما فقط آن گروه از رهبران انقلابی ناکارآمد هستند که در نهایت موفق نشدند خود و تلاش انقلابی‌شان را از مقابله ضدانقلاب حفظ کنند و نهایتاً خود و انقلابشان با قتل آنان نابود شده‌اند. آن‌ها چنان نقش مخربی در سرنوشت انقلاب‌هایشان داشته‌اند که می‌توانیم بگوییم همان قدر که وجود رهبرانی مافوق انسانی برای وقوع یا پیروزی بعضی انقلاب‌ها الزامی است، وجود این نوع رهبران ناکارآمد شرط علی لازم برای شکست انقلاب‌ها است.

محققین علوم سیاسی، روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی از جنبه‌های مختلف دلایل موفقیت انقلاب‌های مختلف را بررسی کرده و از جمله به نقش رهبری کارآمد هم توجه

1- Salvador G. Allende (1908-1973)

2- Revolução dos Cravos (military coup on 25 April 1974)

داشته‌اند؛ اما کمتر تحقیقی به نقش رهبران در شکست انقلاب‌ها پرداخته است. لیست اعتراضات، شورش‌ها، جنبش‌ها و تلاش‌های انقلابی که در درازنای تاریخ در سرتاسر جهان شروع شده، به برخوردهای خشن و حتی گاه به جنگ با حکومت‌ها منجر شده و نهایتاً سرکوب شده‌اند بسیار طولانی است؛ اما تاریخچه و گزارش عملکرد رهبران همه آن‌ها کاملاً مشخص نبوده یا به‌طور کامل در اختیار ما نیست و انگهی گنجایش امکانات هیچ محقق و هیچ کتابی اجازه بررسی همه آن‌ها را نخواهد داد. از همین رو ما برای بررسی تأثیر عملکرد رهبری انقلاب بر سرنوشت انقلاب، می‌بایست به عملکرد آن رهبران شکست‌خورده‌ای چنگ اندازیم که اطلاعات وافیه و کافی از آن‌ها در تاریخ باقی مانده و نمونه‌های کاملی از ناکارآمدی رهبر انقلاب باشند. رهبران زیادی باوجود شکست‌های تراژیکشان شهرت زیادی پیدا کرده‌اند: نام رهبرانی مثل اسپارتاکوس^۱، ورسن جتريکس^۲، ژاندارک^۳، ویلیام والاس^۴، خواهران ترانگ^۵، مزدک، بابک خرمدين، مرداويج، خريستو بوتف^۶، عمر مختار، مارکس، میرزا کوچک‌خان، رئیسعلی دلواری، رُزا لوکزامبورگ^۷، مهدی بن برکه، امیلیانو زاپاتا^۸، اوگوستو ساندینو^۹، چه‌گوارا^{۱۰}، آمیلکار کابرال^{۱۱}، جوناس ساویمبی^{۱۲}... باوجود شکست همچنان در تاریخ باقی مانده و حتی تقدیر شده‌اند؛ اما در افواه عمومی و حتی تحقیقات دانشگاهی کمتر انتقادی به نحوه رهبری آن‌ها شده و اغلب تنها به آن خصایل بارزش شخصیتی که به‌صورت مشابهی بین آن‌ها مشترک بوده (مثل مردمی / درستکار / شجاع و فارغ از مال دنیا بودن و...) توجه شده است. جالب آن‌که در مورد برخی دیگر از رهبران که گرچه انقلاب نکرده بوده‌اند؛ اما تلاش‌های انقلابی داشته‌اند و خیلی زود در اجرای خواسته‌های انقلابی خود با مشکل مواجه شده و بی‌رحمانه هم حذف شده‌اند (مصدق، پاتریس لومومبا^{۱۳}، ایمره نادی^{۱۴}، الکساندر دوچک^{۱۵}، سالوادور آلنده، قوام نکرومه^{۱۶}، توماس سانکارا^{۱۷}، احمد

1- Spartacus (c. 109–71 BC)

2- Vercingetorix (c. 82–46 BC)

3- Jeanne d'Arc (c. 1412–1431),

4- William Wallace (1270–1305)

5- The Trung sisters (c. 14–43)

6- Христо Ботев (1848–1876)

7- Różę Luksemburg (5 March 1871–15 January 1919)

8- Emiliano Zapata Salazar (1879–1919)

9 - Augusto Sandino

10- Che Guevara (1928–1967)

11- Amílcar L. da Costa Cabral (1924–1973)

12- Jonas M. Savimbi (1934–2002)

13- Patrice Émery Lumumba (1925–1961)

14- Imre Nagy (1896–1958)

15- Alexander Dubček (1921–1992)

16- Kwame Nkrumah (1909–1972)

17- Thomas I.N. Sankara (1949–1987)

شاه مسعود و...) هم همان نوع تقدیس و توجه به خصایل اخلاقی مشترک دیده می‌شود. این نوع رهبران گرچه رهبر انقلابی به معنای مرسوم نیستند؛ اما چنان‌که خواهیم دید تشابهات آن‌ها با رهبران مدنظر ما چنان زیاد بوده است که به‌خوبی می‌توان دلایل شکست آن‌ها را هم با همین نظریه مورد بررسی قرار داد. ما در این کتاب نه آن‌چنان‌که روش مخالفان ضدانقلابشان بوده آن‌ها را خون‌ریز و شورشی غارتگر معرفی خواهیم کرد و نه آن‌طور که رسم مألوف مردم بوده از آن‌ها قدیس‌ها و قدیسه‌هایی مظلوم که هیچ قصور و گناهی نداشته‌اند خواهیم ساخت. وظیفه جامعه‌شناسی آن است که از طریق روش‌های تجربی و با جمع‌آوری دقیق شواهد و مدارک و تحلیل آن‌ها در ورای فهم فرهنگی همگانی حرکت کند و ما هم در همین راه خواهیم کوشید؛ البته با توجه به این‌که این کتاب نظریه‌ای در مورد یک نقطه‌ضعف مهم این نوع رهبران را طرح می‌کند بدیهی است که فحوای کلی کتاب در انتقاد از آن‌ها باشد؛ اما این فحوا به‌دلیل موضوع مورد بررسی در این کتاب بوده و به معنای ناآگاهی یا عدم تمجید نویسندگان از خصایل اخلاقی و تلاش‌های فوق‌العاده بارزش آن‌ها نیست.

تاکنون علمی‌ترین بررسی‌هایی که در مورد رهبران انقلابی انجام‌شده منحصر به چند بررسی پراکنده روان‌شناسانه از افرادی چون لوتر، لنین، استالین، مائو، هیتلر... بوده است. در تمام این تحقیقات نویسنده یک فرد مورد نظرش را جدا از سایر رهبران انقلابی بررسی روان‌شناختی (و اغلب روانکاوانه) کرده و سعی کرده‌است نشان دهد فرد مورد بررسی یک ترکیب شخصیتی خاص داشته که او را تبدیل به یک رهبر انقلابی موفق کرده‌است. در این ترکیب اغلب امیال و «گریزه»هایی وجود دارند که محور اصلی این خاص‌بودگی هستند و انگیزه اعمال رهبر (یا شیفته‌شدن پیروان به یک رهبر) می‌شوند. میل به جاودانگی، حساسیت به ظلم و عدالت، احتیاط و عقلایی رفتار کردن بیش‌ازحد، مشکل با رفتار پدر مادر در کودکی یا اقتدار صاحبان زر و زور در نوجوانی، عقده‌های روانی ناشی از اعدام اعضای خانواده... از جمله عواملی هستند که به‌عنوان عاملین روانی خاص مطرح شده‌اند. صرف‌نظر از این‌که بسیاری اصولاً تبیین همه رفتارهای بزرگسالی افراد را براساس تجارب کودکی یا فلان خصیصه خاص فرد قابل توجیه نمی‌دانند؛ اما به فرض درست بودن این رویکرد هم این نوع تحقیقات به‌شدت زیر سؤال هستند؛ چون معلوم نیست تا چه حد دریافت درستی از ماهیت تجربیات کودکی رهبران داشته‌اند. از یک‌طرف به‌دلیل شخصی و درونی بودن این نوع صفات و کلاً همه مشکلات روان‌شناختی، به‌طور کلی نمی‌توانیم در مورد این برداشت‌ها از درون افراد مطمئن باشیم. از طرف دیگر به‌دلیل کمبودهای موجود در زندگینامه‌هایی که از سال‌های اولیه زندگی افراد در گذشته‌ها در دست داریم هیچ‌گاه نمی‌توان در مورد درست بودن این تبیین‌ها خیلی مطمئن بود؛ خصوصاً چون غیر از کمبودهای همیشگی در مورد زندگی افراد تاریخی قبل از مشهورشدن آن‌ها، در مورد رهبران انقلابی گرفتار دستکاری‌های تعمدی از طرف طرفداران و مخالفانشان هم هستیم. بسیاری از داده‌هایی که این تبیین‌ها براساس آن‌ها شکل گرفته بودند بعدها غیرقابل‌اعتماد، ناقص و حتی مخدوش‌شده

(اغلب حتی افسانه‌ای) از آب درآمده‌اند و عملاً هرگز هم نمی‌توان مطمئن شد این نوع اطلاعات در مورد شرایط کودکی افراد تاریخی کاملاً درست باشند تا بتوان براساس آن‌ها تبیینی مطمئن بنا کرد. از سوی دیگر به فرض درست بودن برخی جنبه‌های این نوع بررسی‌ها، هیچ‌کدام از این موارد در همه رهبران انقلابی صادق نبوده و نمی‌توان آن‌ها را به همه رهبران تعمیم داد و یک نظریه کلی در مورد رهبران انقلابی از دل آن‌ها استخراج کرد. بدتر آن‌که همیشه افراد دیگری در همان روزگار رهبران انقلابی مورد بررسی را می‌توان یافت که همان ویژگی‌ها را داشته‌اند و مثلاً به شدت معترض و مبارز بوده و از جان و دل خواستار ایجاد تغییرات جدی با کمک سایر افراد جامعه بوده‌اند؛ اما مردم «عاشق و مسحور» آن‌ها نشده و هرگز رهبران انقلابی یا حتی افرادی شاخص و ماندگار نشده‌اند. در اینجا مشکل بزرگ‌تر تبیین‌های روان‌شناختی هم خود را نمودار می‌سازد: این تبیین‌ها نمی‌توانند تأثیر تعیین‌کننده محیط اجتماعی را در نظر بگیرند و مشکل این‌است که هیچ انقلابی و هیچ رهبر انقلابی‌ای جدا از جامعه نیست. جامعه هم بر رهبر انقلابی و هم بر پیروانش و هم بر مخالفانش تأثیرات تعیین‌کننده زیادی می‌گذارد و نمی‌توان رهبران و انقلاب‌هایشان را تا این حد جدا از جامعه و حتی جهانی که در آن زیست می‌کرده‌اند بررسی کرد. رهبران انقلابی دقیقاً زمانی رهبر انقلابی می‌شوند که موفق می‌گردند افراد دیگر جامعه را راضی به حرکت خطرناکی مثل مقابله با ساختارهای حاکم کنند. هرچقدر هم که یک فرد واجد خصایل و قدرت روانی فوق‌العاده‌ای باشد تا زمانی که نتواند بر افراد دیگر جامعه تأثیری تعیین‌کننده بگذارد و آن‌ها را راضی به اقدام فوق‌العاده خطرناکی مثل انقلاب کند، رهبر انقلابی نخواهد بود؛ در این صورت او احتمالاً تنها یک فرد شوریده، منحرف، دیوانه یا حداکثر یک متفکر بزرگ اما منزوی و عجیب غریب شناخته خواهد شد. از سوی دیگر تنها در صورت وجود یک پس‌زمینه اجتماعی مناسب است که یک رهبر خارق‌العاده می‌تواند پیروان کافی برای خود فراهم کند. بدون بستر اجتماعی مناسب رهبر فرضی ما تنها یک دیوانه ضداجتماع شناخته شده و به سرعت توسط جامعه اطرافش «درمان» یا «حذف» خواهد شد (کوهن ۱۳۸۲: ۲۴۷-۲۵۸). ما در بررسی‌های جامعه‌شناختی رفتار شخصیت‌های تاریخی، خود را گرفتار پیگیری این‌که در ذهن یا ناخودآگاه فرد احتمالاً چه می‌گذشته؟ چرا یک شخص به چنان شخصیتی رسیده؟ ارزش اخلاقی یا معنای کنش‌هایش برای خودش چه بوده؟ خودش در مورد رفتارهایش چه فکری می‌کرده یا برای آن‌ها چه توجیهاتی داشته؟ و خلاصه چرا چنین کرده و چنان نکرده (سؤالاتی که بسیار جالب و باارزش هستند؛ اما ربطی به کار ما ندارند و اغلب مبتنی بر شواهد تجربی هم نیستند) نخواهیم کرد. ما به‌جای این سؤالات به آن صفات شخصیتی خواهیم پرداخت که مابه‌ازای عینی و ملموس داشته، عواقب و تأثیرات عینی آن در محیط قابل ثبت بوده و در تاریخ ضبط شده‌اند و به‌صورت تجربی و بین‌الذهانی هم قابل‌بحث و اثبات‌اند (وبر، ۱۳۹۲: ۲۵۶-۲۵۷). باید توجه داشت ناتوانی روان‌شناسان در تبیین رفتار رهبران انقلابی به معنای بی‌تأثیر بودن کنش‌های افراد و به‌خصوص تأثیر تاریخ‌ساز

افراد مبتکر و مبدع نیست. طبق معمول همان سؤال مرغ و تخم‌مرغ قدیمی جامعه‌شناسان (تقابل سطوح خرد و کلان) مطرح می‌شود که آیا فرد بر جامعه تأثیر می‌گذارد یا برعکس؟ سال‌هاست می‌دانیم که در جامعه‌شناسی رابطه این دو را می‌بایست دوطرفه و متقابل در نظر بگیریم. فرد جدا از جامعه نیست و جامعه هم تحت تأثیر حضور، مشارکت یا عدم مشارکت، کنش‌ها و البته خلاقیت‌های افراد سازنده خود است. به بیان آنتونی گیدنز همه عاملین اجتماعی به دلیل شناختی که از جامعه دارند و مشارکت فعالانه و انتخاب‌گرانه‌ای که در آن دارند به ساخت‌یابی جامعه کمک می‌کنند و البته از آن مهم‌تر گاه‌گاهی برخی افراد با مخالفت‌ها و خلاقیت‌های خود به «کنش‌های قهرمانانه» خارق عادت‌های موجود هم دست می‌زنند که روال معمول امور در بعضی ساختارها یا کل جامعه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. این افراد با این تلاش‌های «انقلابی» خود مبدع تغییراتی می‌شوند که علم، هنر، ورزش، دفاع یا ساختارهای دیگر جامعه را دگرگون می‌سازد. تصادفاً در هیچ حوزه‌ای به اندازه انقلاب سیاسی نقش فرد در این رابطه همواره دوطرفه پررنگ نیست. رهبران انقلاب‌ها جزء معدود افرادی هستند که به خوبی نشان می‌دهند فرد محصول و مفعول صرف جامعه‌اش نیست. این رهبران با اعمال شجاعانه‌ای که هم خود آن‌ها و هم پیروان آن‌ها را در معرض مخاطرات هولناکی قرار می‌دهند، تلاش‌های تحسین‌برانگیزی را برمی‌انگیزانند و رهبری می‌کنند که به تغییر سخت‌ترین ساختارهای جوامع منجر می‌گردند. با توجه به اهمیت این تغییرات در اصلاح مشکلات جوامع انسانی و رویه‌های کژکارکرد آن‌ها، بررسی این افراد همیشه جالب توجه بوده و بارها هم شرایط و دلایل موفقیت‌های آن‌ها در جامعه‌شناسی بررسی شده است. ویلفردو پارتو آن‌ها را الیت (نخبه) نامیده و درگیری‌های سیاسی را در واقع درگیری نخبگان برای برانداختن نخبگان قبلی و روی کار آوردن فرد یا طبقه نخبه جدید دیده است. نظریات او و دیگر نظریه‌پردازان نخبگی ارزش‌های خود را دارد؛ ولی مشکل آن‌ها این است که نخبگان لزوماً (و معمولاً) افراد مبدع و «انقلابی» نیستند که بخواهند جامعه را به یک مرحله جدید ببرند؛ در واقع آن‌ها اغلب صرفاً نخبه در حفظ وضع موجود یا بسیج افراد برای قبضه قدرت با زور یا فریبکاری و برگرداندن جامعه به حالتی قدیمی (مثل انواع کودتاها یا قبضه قدرت از طریق انتخابات مثل موسیلینی، هیتلر و پرون¹) هستند. در این بین، وبر نظریه اقتدار فرهمندانه خود را درست در بحبوحه بحران‌های سیاسی آلمان که در کتاب حاضر بررسی می‌شوند، ارائه کرد. نظریه وبر در مورد فره رهبران گرچه یک‌قدم بزرگ در شناخت جامعه‌شناسانه رهبری بود؛ اما متأسفانه وبر نظریه خودش را جلوتر نبرد. وبر به این نکته توجه می‌دهد که این افراد براساس «طبیعت» خود رهبر هستند؛ چون موهبت‌هایی ذاتی و خارق‌العاده در خود دارند که مردم را پروانه‌وار به سوی آن‌ها جذب می‌کند، سبب اعتماد سحرآمیز مردم به آن‌ها می‌شود و انبوه مردم را به

1- Juan Domingo Perón (1895 – 1974)